

دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا و تأثیر آن بر امنیت بین‌الملل با تأکید بر خروج امریکا از برجام

سیدمحمد طباطبایی^۱

حسین ذوالقدرنیا^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۸/۱۱

فصلنامه آفاق امنیت / سال یازدهم / شماره سی و نهم - تابستان ۱۳۹۷

چکیده

سیاست‌های امریکا و اروپا تا زمان دستیابی کشورهای گروه ۵+۱ به توافق ژنو، لوزان و وین، مبتنی بر چالش‌های امنیتی بوده است. علت اصلی چنین چالش‌هایی را باید تغییرات ایجادشده در موازنه قدرت منطقه‌ای و مخالفت بازیگران مؤثر سیاست جهانی با الگوهای رفتاری ایران ارزیابی کرد. الگوی کنش راهبردی امریکا در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک مبتنی بر نشانه‌هایی از دیپلماسی اجبار برای محدودسازی قدرت راهبردی ایران بوده است. روندهای مدیریت بحران در روابط ایران با کشورهای ۵+۱ براساس نشانه‌هایی از دیپلماسی هسته‌ای شکل گرفته است. چنین فرایندی نتوانست اهداف راهبردی امریکا را تأمین نماید. خروج دونالد ترامپ از برجام، نشانه چنین وضعیتی است. درچنین شرایطی و براساس نگرانی‌های امنیتی ژئوپلیتیکی ناشی از توان موشکی جمهوری اسلامی ایران، مجاورت جغرافیایی کشورهای اروپایی با ایران را از مهم‌ترین دلایل استمرار حضور اروپا در برجام می‌توان قلمداد نمود. در این مقاله رابطه بین دیپلماسی هسته‌ای ایران با اروپا و بررسی دلایل و نتایج استمرار حضور اروپا در برجام پس از خروج امریکا بررسی می‌شود. پرسش مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا چه تأثیری در سیاست و امنیت بین‌الملل به‌جا گذاشت؟» فرضیه مقاله آن است که: «دیپلماسی هسته‌ای به افزایش تضادهای ایران و امریکا در فضای سیاست بین‌الملل منجر شده است». در تنظیم مقاله از رهیافت «نئورئالیسم تهاجمی» استفاده می‌شود. رهیافتی که دیپلماسی و مذاکره را محور اصلی صلح جهانی می‌داند. پژوهش براساس روش کیفی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: دیپلماسی هسته‌ای؛ امنیت بین‌الملل؛ مذاکرات چندجانبه؛ همکاری‌های بین‌المللی

۱. نویسنده مسئول: دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی tabasm234@yahoo.com

2. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی hzolghadnia@gmail.com

مقدمه

برنامه جامع اقدام مشترک، تأثیر خود را نه تنها در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به‌جا گذاشت، بلکه زمینه‌های افزایش ثبات منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را از دید کشورهای اروپایی به‌وجود آورده است. چنین روندی بیانگر آن است که دیپلماسی در شرایط بحران از قابلیت لازم برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات برخوردار است. دیپلماسی هسته‌ای را باید آغازی برای پایان دادن به بن‌بست‌های گذشته در روابط ایران و کشورهای اروپایی دانست؛ روندی که نتوانست نتیجه مطلوبی برای اهداف امنیتی ایران به‌وجود آورد.

در این فرایند، روسیه و چین از سیاست کنش تعاملی^۱ برای ارتقای روند دیپلماسی هسته‌ای بهره گرفته و زمینه بازتولید همکاری‌های پیش‌بینی‌شده در حوزه امنیت بین‌الملل را فراهم آوردند. دیپلماسی هسته‌ای از سال ۲۰۱۲ آغاز شد و تأثیر خود را در «اعتمادسازی متقابل» ایران، امریکا و سایر قدرت‌های بزرگ به‌جا گذاشت. روحانی، همکاری‌های خود با امریکا را در چارچوب «دیپلماسی تلفنی» و در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل آغاز کرد.^۲ کلاوسون چنین فرآیندی را به‌عنوان گام اول همکاری‌های راهبردی می‌داند (Clawson, 2012: 91).

دیپلماسی هسته‌ای به‌عنوان روندی محسوب می‌شد که زمینه‌های آن در الگوی تفکر مقامات جدید سیاست خارجی ایران وجود داشت. از دید این سیاستمداران بحران‌های ایجادشده در کشور غیرضروری بوده و ایران باید از سازوکارهای همکاری‌جویانه در روابط با قدرت‌های بزرگ استفاده نماید. اگرچه مذاکرات هسته‌ای لایه دو^۳ میان ایران و امریکا از سال ۲۰۱۲ آغاز شده بود، اما برنامه جامع اقدام مشترک، بیشترین امتیازات راهبردی را برای اروپا به‌وجود آورد؛ به‌گونه‌ای که مطالبات ایران که معطوف به پایان تحریم‌های اقتصادی بود، علی‌رغم برچینش هسته‌ای داوطلبانه، مغفول باقی ماند. دلایل اصلی خروج امریکا از برجام را می‌توان فشار لابی صهیونیسم و عربی، عدم تغییر رفتار ایران در منطقه و نبود هیچ‌گونه امتیاز اقتصادی به نفع امریکا پس از برجام قلمداد کرد (Cherkaoui, 2018: 6). نظریه‌پردازانی همانند الیوت آبرامز به این موضوع اشاره دارند که تضاد علیه ایران در محیط منطقه‌ای افزایش یافته است (Abrams, 2012a: 18).

دولت روحانی درصدد بود تا زمینه‌های گذار از بحران هسته‌ای را از طریق سازوکارهای

1. Interaction

۲. گفتگوی تلفنی پانزده دقیقه‌ای حسن روحانی و باراک اوباما در خلال اولین سفر روحانی به نیویورک در فرودگاه جان اف کندی در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۲ انجام گرفت. این تماس نخستین تماس تلفنی مقامات دو کشور پس از انقلاب اسلامی بود.

3. Track 2



مربوط به همکاری‌های چندجانبه به‌وجود آورد، درحالی‌که نتایج حاصل از برنامه جامع اقدام مشترک برای ایران سازنده نبود. در چنین فرایندی، دیپلماسی هسته‌ای نتوانست روند جدیدی را شکل داده که تأثیر خود را بر الگوهای حل‌وفصل منازعه و مدیریت بحران به‌جا گذارد. خروج آمریکا از برجام که به تعبیر مقامات کاخ سفید هیچ بهره اقتصادی برای آنها نداشته و امتیازات اقتصادی آن در جیب اروپا رفت، خود گواه این مدعاست.

هدف اصلی روحانی، عبور از محدودیت‌های بین‌المللی بوده که تحقق آن با چالش‌های جدی همراه شده است. نادیده‌گرفتن الگوهای سیاست بین‌الملل که مبتنی بر نشانه‌هایی از آنارشی^۱ است، زمینه‌های تداوم تحریم‌های اقتصادی و راهبردی علیه ایران را به‌وجود آورد. ماراتن دیپلماسی هسته‌ای برای حل اختلاف‌های بنیادین کشورها محسوب می‌شود. به‌همین دلیل است که دیپلماسی هسته‌ای توانست برخی زیرساخت‌های لازم برای تحقق اهداف ایران و جهان غرب را در فضای برنامه جامع اقدام مشترک به‌وجود آورد. تحقق این امر در فضای سیاست عملی شکل‌گرفته با چالش‌های جدی همراه بوده است (عسگری ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۲۸).

هدف اصلی دیپلماسی هسته‌ای ایران در دوران حسن روحانی در راستای پایان‌دادن به تحریم‌های اقتصادی آمریکا و کشورهای عضو شورای امنیت سازمان ملل بوده است. کشورهای جهان غرب نیز نسبت به مسئله گریز هسته‌ای ایران نگران بودند. به‌این‌ترتیب، دیپلماسی هسته‌ای معطوف به دو هدف بنیادین برای ایران و قدرت‌های بزرگ بود (پورسعید، ۱۳۹۵: ۲۵). اگر روند توافق ایران و کشورهای ۱+۵ ماهیت متوازن می‌داشت و سهم اقدامات عملی هریک از طرفین به‌صورت گام‌به‌گام همراه ضمانت اجرایی حقوقی لازم و البته انتفاع امنیتی و اقتصادی طرفین مشخص می‌شد، دونالد ترامپ به‌راحتی نمی‌توانست از برنامه جامع اقدام مشترک خارج شده و مشارکت آمریکا با روند دیپلماسی هسته‌ای را متوقف نماید.

چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش

تبیین دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس رهیافت‌های مختلفی امکان‌پذیر است. نظریه نئورئالیسم تدافعی به این موضوع اشاره دارد که الگوهای کنش راهبردی کشورها تابعی از ضرورت‌های منطقه‌ای خواهد بود. درحالی‌که واقعیت‌های مربوط به نئورئالیسم تهاجمی مبتنی بر فشارهای دومینووار در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. کنت والتز نیز با تنظیم مقاله‌ای درصدد بود تا نشان دهد که اگر ایران به قابلیت‌های هسته‌ای دست یابد،

موازنه منطقه‌ای شکل گرفته و در آن شرایط زمینه برای ثبات و امنیت بیشتری در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل به وجود می‌آید (waltz, 2012:4).

توافق هسته‌ای ایران در رهیافت رئالیسم تهاجمی

رهیافت‌های نئورئالیستی را باید زیربنای مصالحه‌گرایی در سیاست منطقه‌ای و نظام بین‌الملل دانست. واقع‌گرایان تهاجمی دارای نگرش حداکثری درباره نقش‌یابی کشورها در سیاست جهانی هستند. آنان بر این امر واقفند که نظام بین‌الملل ماهیت آنارشیک داشته، بنابراین، لازم است تا هر کشوری قدرت و موقعیت خود را ارتقا دهد. چنین رویکردی را باید بخشی از اندیشه‌های مربوط به سیاست جهانی بازیگرانی دانست که تلاش دارند تا زمینه همکاری‌های مؤثر با سایر بازیگران را فراهم آورند. الگوی رفتاری دونالد ترامپ را می‌توان انعکاس واقعیت‌های دیپلماسی آمریکا در فضای رئالیسم تهاجمی دانست (walt, 2009, foreignpolicy.com).

الگوی رفتاری دونالد ترامپ در برخورد با ایران فراتر از «موازنه تهدید»^۱ بوده و ترامپ تلاش دارد تا با حذف تعهدات آمریکا در برنامه جامع اقدام مشترک، زمینه اقتدارگریزی^۲ را فراهم آورد.

الگوی رفتاری دونالد ترامپ را می‌توان انعکاس واقعیت‌های دیپلماسی آمریکا در فضای رئالیسم تهاجمی دانست. محور اولیه رئالیسم تهاجمی را باید در هژمونی و کاهش قابلیت بازیگرانی همانند ایران در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل جستجو نمود. واقعیت آن است که اگر توافق راهبردی براساس هژمونی حاصل نشود، در آن شرایط، زمینه برای شکل‌گیری سازوکارهای تجدیدنظرطلبانه به وجود می‌آید (Ayad, 2013: 18).

بخش قابل توجهی از الگوهای رفتاری دونالد ترامپ نشان می‌دهد که برنامه جامع اقدام مشترک نتوانست سازوکارهای مربوط به محدودسازی قدرت ایران در فضای راهبردی را فراهم سازد. به همین دلیل است که دونالد ترامپ از سازوکارهای کنش تهاجمی علیه ایران استفاده کرده است. هرچند بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله‌العالی)^۳ مبنی بر عدم اجازه به آمریکا در دستیابی به امتیازات اقتصادی ناشی از برجام را هم بتوان از دلایل این کنش تهاجمی برشمرد.

محدودسازی قابلیت‌های راهبردی ایران در حوزه هسته‌ای، بخشی از رهیافت ساختارگرا در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. باتوجه به چنین رویکردی می‌توان

1. Threat balance

2. Power out

۳. دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، ۲۶ مرداد ۱۳۹۴.



نشانه‌هایی از امنیت‌گرایی را محور اصلی سیاست‌های ایران در ارتقای قابلیت‌های هسته‌ای و حتی دیپلماسی هسته‌ای دانست؛ روندی که نتوانست نتایج مطلوبی را برای اهداف راهبردی ایران به‌وجود آورد. دیپلماسی هسته‌ای آمریکا در فرایند کنش تعاملی با ایران، مبتنی بر نشانه‌هایی از تلاش برای محدودسازی قدرت تاکتیکی و تکنیکی جمهوری اسلامی بوده است.

چنین فرایندهایی، واقعیت‌های خود را براساس قالب‌های نئورئالیسم تهاجمی انعکاس می‌دهد. رویکردی که می‌تواند زمینه‌های لازم برای همبستگی ایران با سیاست بین‌الملل را فراهم آورد. بخش قابل توجهی از مفاهیم مربوط به دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس ضرورت‌های قدرت ملی در چارچوب پذیرش واقعیت‌های راهبردی ایران معنا می‌دهد. در این فرایند، می‌توان به این موضوع اشاره داشت که چنین رویکردی بخشی از قالب‌های مربوط به همکاری‌های سازنده ایران با کشورهای گروه ۵+۱ بوده است (حسینی و موسویان، ۱۳۹۵: ۳۵۵). همچنین تحلیلگرانی همانند آلفونه که در زمره پژوهشگران راهبردی موسسات دفاعی آمریکا هستند، چنین فرآیندی را شکننده و بحران‌ساز می‌دانند (Alfoneh & Others, 2012: 24).

واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که دیپلمات‌های ایرانی مفهوم مربوط به «نرمش قهرمانانه» موردنظر مقام معظم رهبری را درک نکرده‌اند. الگوی رفتاری آمریکا در دوران باراک اوباما براساس نشانه‌هایی از گفتمان سیاست مهار بوده که ضرورت‌های همکاری بین‌المللی در چارچوب ائتلاف‌سازی حاصل شده است. کشورهای گروه ۵+۱، بخشی از فضای ائتلاف آمریکا محسوب شده که آنان الگوی مربوط به توافق غیرمتوازن را شکل داده و براساس آن برنامه‌ریزی نمودند. نتیجه چنین فرآیندی را باید در سیاست‌های ایران و در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک تحلیل کرد (احدیان، ۱۳۹۴: ۸۷).

روش‌شناسی دیپلماسی هسته‌ای ایران

دیپلماسی هسته‌ای ایران تابعی از ضرورت‌های سیاست بین‌الملل بوده است. روش‌های تحلیل کیفی در موضوعات سیاست بین‌الملل مبتنی بر گردآوری و تحلیل داده‌هایی است که بتواند واقعیت‌های کنش را تحلیل نماید. بهره‌گیری از رئالیسم تهاجمی، واقعیت‌های سیاست آمریکا در برخورد با ایران را منعکس می‌سازد. چنین وضعیتی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهایی دانست که زمینه لازم برای نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ در فضای منطقه‌ای را امکان‌پذیر می‌سازد.

دیپلماسی هسته‌ای تابعی از نیازها و ضرورت‌های سیاست جهانی بوده که مورد تأکید کشورهای منطقه‌ای نیز قرار داشته است. سیاست دونالد ترامپ توانست مطلوبیت‌های



بیشتری را برای تل‌آویو و عربستان ایجاد نماید. محدودسازی قدرت ایران در فضای برنامه جامع اقدام مشترک به‌عنوان چاشنی سیاست‌های تهاجمی دونالد ترامپ در سال‌های ۲۰۱۸ - ۲۰۱۷ محسوب می‌شود؛ روندی که قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران را بار دیگر در معرض محدودیت قرار داد.

روش‌شناسی تحلیلی می‌تواند چگونگی کنش امریکا در برخورد با ایران را نشان دهد. بسیاری از داده‌های رفتاری سیاست خارجی امریکا، چنین واقعیتی را منعکس می‌سازد. بخشی از کشورهای منطقه‌ای به این موضوع اشاره دارند که برجام، مطلوبیت نهایی برای امنیت منطقه‌ای نداشته است. چنین رویکردی از سوی کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. تصویری را که عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی از دیپلماسی هسته‌ای ایران ارائه دادند، می‌توان در ادبیات جان بولتون و دونالد ترامپ نیز ملاحظه نمود (www.whitehouse.gov, 2018/5/8, bolton). کلاپر چنین فرآیندی را به‌عنوان سیاست مرحله‌ای برای محدودسازی قدرت راهبردی کشورهای هدف می‌داند. الگویی که منجر به محدودسازی قدرت ایران در روند مذاکرات و همکاری‌ها گردید (Clapper, 2012: 65).

تحلیل داده‌های میدانی و اسناد سیاسی منتشرشده در چارچوب سیاست‌های منطقه امریکا، اروپا، چین و روسیه را می‌توان بخشی از واقعیت‌های مربوط به سیاست جهانی در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران دانست. استناد به اسناد دست‌اول و دست‌دوم کشورهای اروپایی و امریکا، زمینه تحلیل کیفی را به‌وجود می‌آورد. بخش قابل‌توجهی از این اسناد توسط منابع خبری، رسانه‌ها و نهادهای دیپلماتیک منتشر شده است. الگوی رفتاری دونالد ترامپ نشان می‌دهد که تحلیل نظریه‌پردازان نئورئالیسم تهاجمی درمورد الگوی کنش مرحله‌ای، بیشترین سودمندی را برای امریکا داشته است.

در چنین فرآیندی، طبیعی به‌نظر می‌رسد که روندهای دیپلماسی هسته‌ای ایران براساس نشانه‌هایی از سیاست‌ها و ساخت‌های بین‌المللی انجام گرفت که محدودیت‌های راهبردی علیه ایران را افزایش داد. تحلیل مرحله‌ای دیپلماسی هسته‌ای ایران، بیانگر آن است که روندهای مرحله‌ای در رفتار امریکا شکل گرفته که گام اول آن را باراک اوباما و گام دوم آن را دونالد ترامپ به مرحله اجرا گذاشته‌اند. رویکرد نخبگان در این پژوهش براساس الگوهای ساخت‌مند انجام گرفته و از تنظیم داده‌های بدون ساخت در این پژوهش امتناع شده است.

برنامه هسته‌ای ایران و امنیت بین‌الملل

دیپلماسی هسته‌ای در نگرش نئورئالیستی به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های سیاست



بین‌الملل و اهداف راهبردی آمریکا محسوب می‌شود. دیپلماسی هسته‌ای را می‌توان بخشی از ضرورت‌های سیاست و امنیت بین‌الملل دانست. نقش‌یابی کشورهای عضو شورای امنیت در چنین فرایندی به مفهوم آن است که بین دیپلماسی هسته‌ای ایران و کشورهای گروه ۵+۱ با ضرورت‌های مربوط به سیاست جهانی و امنیت بین‌الملل پیوند وجود داشته است.

غفلت دیپلماتیک و راهبردی ایران توانست از طریق سازوکارهای مشارکتی و همکاری‌جویانه به ایجاد فرصت بهینه برای بازی مرحله‌ای آمریکا در برخورد با ایران منجر شود. اگر باراک اوباما در مرحله اول دیپلماسی هسته‌ای خود، از سازوکارهای متقاعدسازی ایران استفاده نمی‌کرد، طبیعاً دونالد ترامپ نیز قادر نبود محدودیت‌های فزاینده را در چارچوب سازوکارهای تهاجمی اعمال نماید. محور اصلی دیپلماسی هسته‌ای ایران مبتنی بر نگاه خوشبینانه در مورد اقدام متقابل آمریکا بوده است.^۱

چنین فرایند و سازوکارهایی می‌توانست زمینه‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه ایران با قدرت‌های بزرگ را به وجود آورد. الگویی که ماهیت ایدئالیستی داشته و نتیجه‌ای جز اعاده تحریم‌ها را برای جمهوری اسلامی فراهم نکرد (پربن و دوگل، ۱۳۹۷: ۱۲). در نگرش کشورهای غربی، ریشه‌های بحران هسته‌ای براساس الگوها و برنامه‌های توسعه قابلیت هسته‌ای ایران تحلیل شده است. کشورهای جهان غرب به این موضوع اشاره دارند که اگر کشور ایران، قابلیت خود را ارتقا دهد، در آن شرایط از انگیزه لازم برای گریز هسته‌ای برخوردار خواهد شد (Clement, 2012: 72).

چنین رویکردی، ماهیت تهاجمی داشته و چالش‌های فراگیری برای ایران ایجاد کرده است. بنابراین، سیاست خارجی ایران براساس تعامل چندجانبه شکل گرفت که بتواند خود را با ضرورت‌های سیاست جهانی تطبیق دهد. واقعیت آن است که هرگونه تطابق، اهداف و منافع ملی کشورهایی همانند ایران با سیاست قدرت‌های بزرگ، محدودیت‌های راهبردی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. محدودیت‌های اعمال‌شده در قالب «کمیته‌های اجرایی تخصصی» شکل گرفته و در نهایت زمینه خروج ترامپ از تعهدات آمریکا را اجتناب‌ناپذیر نمود.

نادیده‌گرفتن اهداف و الگوهای رفتاری چنین بازیگرانی، بخشی از واقعیت‌های نئورئالیسم تهاجمی محسوب می‌شود که مبتنی بر هژمونی آمریکا خواهد بود. چنین کمیته‌هایی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای دیپلماسی هسته‌ای دانست. این کمیته‌ها در حوزه فنی، اقتصادی و تأسیسات هسته‌ای فعالیت خود را تنظیم و سازماندهی نمودند. هدف کمیته‌های سه‌گانه، درک واقعیت‌های اختلاف‌برانگیز ایران و نهادهای

۱. عراقچی: "برجام در مرحله اجرا با هیچ‌گونه صدمه‌ای مواجه نمی‌شود، چون «کری» این تضمین را به‌عنوان وزیر خارجه آمریکا به صورت کتبی با امضای رسمی داده است". کنفرانس مطبوعاتی وزارت خارجه آذر ماه ۱۳۹۴.



بین‌المللی بوده است.

در این فرایند، ایران مبادرت به اعطای برخی از امتیازات در قالب «ضمانت‌های عینی» نمود. ضمانت‌های عینی را باید زیرساخت واقعی پذیرش اقدامات متقابل کشورها تلقی کرد؛ روندی که می‌توانست زمینه مشارکت کشورهای جهان غرب با ایران را فراهم سازد. چنین مشارکتی ماهیت متوازن نداشت، به‌همین دلیل، کارکرد خود را در فضای مربوط به دیپلماسی هسته‌ای از دست داد. اعاده تحریم‌ها بیانگر الگوی تهاجمی امریکا و انفعال راهبردی سایر قدرت‌های بزرگ در ارتباط با سیاست‌های دونالد ترامپ بوده است.

دیدگاه اروپایی

شروع همکاری‌های هسته‌ای ایران با کشورهای غربی بسیار پرونق بود. در این دوران تاریخی، فرانسه در جهت همکاری با ایران در زمینه غنی‌سازی و انعقاد چند قرارداد بلندمدت با این موضوع مرتبط شد. درحالی‌که، آلمان قرارداد ساخت نیروگاه برق اتمی با ایران منعقد کرد، بریتانیا هم چند قرارداد با ایران منعقد و موافقت کرد تا برای ایران، اورانیوم تأمین کند (عسگری، ۱۳۸۵: ۳۷). به‌طورکلی، امریکا و اروپا برای گرفتن پروژه‌های پرسود، بر سر اتمی کردن ایران با همدیگر رقابت می‌کردند. اما رفتار غرب به‌ویژه امریکا پس از انقلاب، ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر کرد. اما با این حال پس از طی فراز و نشیب‌هایی در پرونده هسته‌ای ایران، رفتار و نگرانی‌های اروپا و امریکا با وجود میل به محدودسازی قابلیت راهبردی ایران، با توجه به مجاورت جغرافیایی^۱، از خاستگاه‌های متفاوتی برخوردار شده است.

اروپا از آمادگی لازم برای مشارکت سازنده با ایران برخوردار بوده و چنین سیاستی را به‌عنوان ضرورت تداوم همکاری‌های راهبردی ایران با نظام بین‌الملل می‌داند. درحالی‌که، امریکا سیاست‌های مربوط به دیپلماسی اجبار را ادامه داده و آن را محور اصلی محدودسازی و کنترل ایران تلقی می‌کند. به‌همین دلیل است که تفاوت‌های ادراکی و سیاست‌های راهبردی امریکا و اروپا در دوران دونالد ترامپ با تغییرات معناداری در ارتباط با موضوعات مربوط به سیاست جهانی و امنیت بین‌الملل همراه شده است.

تفاوت‌های همکاری اروپا و امریکا را باید در ارتباط با چگونگی پاداش به ایران در دوران بعد از مشارکت و الگوهای مبتنی بر تعامل سازنده دانست. آنها درصدد هستند تا درباره تعاملات بین‌المللی و در ارتباط با فروش اورانیوم غنی‌شده و نیز سوخت هسته‌ای، الگوها و

۱. طبق نظر کلین المان در نقد نواقعی‌گرایی والتز و تشریح واقع‌گرایی ساختاری تدافعی، ترکیبی از عناصر مختلفی چون نزدیکی جغرافیایی، ماهیت قدرت و سطح فناوری کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای در نقش تدافعی یا تهاجمی آنها ایفا می‌کند. (elman, 2007, 17).



روندهای نوینی را پیش روی خود قرار دهند. به این ترتیب، اتحادیه اروپا و آمریکا در اعمال فشارهای سازمان یافته و فرایندهای محدودکننده علیه ایران همراه و هماهنگ عمل می‌کنند.

در دوران بعد از انقلاب زمینه برای نقش‌یابی جدید ایران از طریق بهینه‌سازی قابلیت‌های هسته‌ای به وجود آمد. ایران تلاش داشت تا شرایطی را به وجود آورد که موقعیت بهتری در محیط منطقه‌ای به دست آورد. به همین دلیل است که بعد از پایان جنگ تحمیلی درصد برآمد تا نیروگاه اتمی بوشهر را که مقدمات آن در دوران قبل از انقلاب تنظیم شده بود، بازسازی و ترمیم نماید. چنین فرایندی نشان می‌دهد که ضرورت‌های ژئوپلیتیک ایران با هسته‌ای شدن هماهنگی داشته و به همین دلیل است که در دوران‌های تاریخی مختلف مورد توجه دولت‌های وقت قرار گرفته است (Entessar, 2009: 26).

اروپا تمایل داشت تا ایران در فضای پروتکل الحاقی و پادمان هسته‌ای، نقش سازنده‌ای در فعالیت هسته‌ای ایران داشته باشد. در سال‌های دهه ۱۳۷۰ فعالیت هسته‌ای ایران به گونه‌ی تدریجی افزایش یافت. چنین فرایندی را می‌توان به عنوان بخشی از پروژه ارتقای توان هسته‌ای ایران دانست. همکاری‌های ایران با آمریکا، روسیه و کشورهای اروپایی در چارچوب بهینه‌سازی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران با تغییر روبه‌رو شد. در این فرایند، زمینه برای نقش‌یابی کشورهای مختلف براساس اهداف راهبردی متفاوت به وجود آمد. اگرچه هر یک از قدرت‌های بزرگ تمایلی به هسته‌ای شدن ایران نداشتند، اما تاکتیک‌های متفاوتی را برای تحقق اهداف خود پیگیری می‌کردند (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۲۵).

سیاست عمومی اروپا در برخورد با فعالیت هسته‌ای ایران، دوران مختلفی را سپری کرده است. هدف اصلی اروپا را باید کاهش قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران دانست. مواضع و الگوهای رفتار سیاسی کشورهای اروپایی عموماً نشانه‌هایی از کنش انتقادی نسبت به الگوهای رفتاری ایران را به همراه داشته است. چنین فرایندی در دوران‌های مختلف براساس قالب‌های گفتمانی همانند «گفتگوهای انتقادی» و «گفتگوهای سازنده» و در حال حاضر «گفتگوهای فریبنده» شکل گرفته است.

انفعال راهبردی اروپا در برابر آمریکا، ماهیت ساختاری دارد. ساختار قدرت چنین واقعیت‌هایی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. اگر اروپا بخواهد، باز هم قادر نخواهد بود تا تحریم‌های اعمال شده آمریکا علیه ایران را پایان دهد؛ سیاستی که ماهیت تهاجمی دارد. کشورهای اروپایی از انگیزه کنش مشارکتی برای همکاری در حوزه فنی و کنترل فرایندهای مربوط به دیپلماسی هسته‌ای برخوردار می‌باشند، اما عملاً در حوزه مقابله با آمریکا با وجود وضعیت اقتصادی ناگوار اتحادیه اروپا و نیاز مالی به بازار پرسود ایران و



نیازمندیهای امنیتی در خصوص کنترل جریان‌های تروریستی در سوریه و ممانعت از گسیل آنها به اروپا، رفتاری وقت‌گیر را از خود نشان داده‌اند.

استمرار حضور اروپا در برجام

با وجود پذیرش میزبانی اینستکس^۱ توسط فرانسه که جایگزین ساز و کار ویژه مالی^۲ با اروپا برای ایجاد خط تجاری مستقیم و غیر مبتنی بر مبادله مالی با ایران بود و گذشت زمانی بیش از نه‌ماه، شرکت‌های اروپایی هنوز مبادله‌ای را از طریق این شرکت انجام نداده‌اند. همچنین پیوند اجرای این سازوکار با تصویب FATF، محدودسازی تبادلات مالی تنها با سه کشور از اتحادیه اروپا، تاکید بر مبادلات غیر تحریمی و بشر دوستانه و تدریجی بودن فرایند از مهمترین موانع عملی شدن وعده اروپا می‌باشد.

باتوجه به خروج امریکا از برخی پیمان‌های بین‌المللی که سود اقتصادی چندانی برایش نداشته و تنها بهای حفظ چندجانبه‌گرایی را پرداخت می‌کرده است و حمایت امریکا از جریان‌های ملی‌گرای اروپایی علی‌الخصوص برگزیت و ناآرامی‌های فرانسه به نظر می‌رسد هرچند اروپای موگرینی با مواضع ترامپ مخالف داشته باشد، اما با آمدن فرد جدیدی پس از او جریان‌های مایل به امریکا قدرت بیشتری خواهند گرفت و منافع تجارت دوجانبه با امریکا را قربانی امتیازات برجام نخواهند نمود. حتی به اختلاف دیدگاه اروپا با ترامپ باتوجه به موضع‌گیری مکرون در خصوص تشکیل ارتش واحد اروپایی در صدمین سالگرد پیروزی در جنگ جهانی اول در خصوص ارتش اروپا و مقابله با ناتو هم نمی‌توان دل بست (independent.co.uk.2018/11/6).

اما یک راهکار مهم جایگزین برای این سازوکار، صدور خدمات فنی - مهندسی در قالب شرکت‌های کوچک و متوسط مقیاس است که در طرف دیگر قرارداد آنها شرکت‌های بزرگ اروپایی باشند. در این صورت، زیان ناشی از قطع همکاری در پروژه‌های ایران، تا حدی جبران می‌شود. اما همین شرکت‌ها نیز با شرکت‌های بزرگ اروپایی تجارت دارند و این راهکار برای آنها ریسک دارد. بنابراین، انتقال بستانکاری طرف ایرانی به کشورهای ثالث طرف تجاری مستقیم با اروپا که در حوزه تحریم‌های امریکا قرار دارند هم می‌تواند راهکاری با ریسک بیشتر نسبت به این سازو کار باشد (مجیدزاده، ۱۳۹۷: ۲).

1. Instrument in Support of Trade Exchanges(INSTEX)
2. Special Purpose Vehicle(SPV)



گفتمان مشارکت محدود با ایران در سیاست هسته‌ای امریکا

گفتمان مشارکت محدود در سیاست هسته‌ای امریکا نسبت به ایران مربوط به دوران پهلوی بوده است. چنین رویکردی را می‌توان در چارچوب سیاست ائتلاف امریکا با ایران به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای نیابتی تحلیل کرد. فرایندهای انقلاب اسلامی، نه‌تنها منجر به تغییر در قالب گفتمانی جامعه ایران نسبت به امریکا شد، بلکه نشانه‌های همکاری و مشارکت به نشانه‌هایی از تضاد و رویارویی تبدیل شد. چنین فرایندی نشان می‌دهد که تغییر در ساخت اجتماعی و بین‌المللی تأثیر خود را بر الگوهای گفتمانی رقیب به‌جا می‌گذارد.

بخش قابل‌توجهی از ادبیات راهبردی امریکا در دوران‌های مختلف تاریخی معطوف به مقابله با نشانه‌هایی از قدرت است که از قابلیت لازم برای تأثیرگذاری امنیتی برخوردار باشد. به‌کارگیری مفهوم مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی از سوی امریکا با آنچه را که نهادهای بین‌المللی به آن اشاره می‌کنند، متفاوت است. در «قانون کاتسا»، فعالیت موشکی ایران به‌عنوان بخشی از سازوکارها و اقداماتی محسوب می‌شد که زمینه لازم برای قراردادن ایران در فضای تحریم‌های جدید را امکان‌پذیر می‌سازد. روندی که می‌توانست ماهیت همکاری‌جویانه داشته باشد با الگوهای محدودکننده امریکا روبه‌رو شده که بخشی از سیاست‌های محدودسازی ایران در فضای قدرت‌سازی محسوب می‌شود (عسگری ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۹).

راهبرد اتم برای صلح را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به همکاری‌های ایران و امریکا در دهه ۱۹۵۰ دانست. برنامه هسته‌ای ایران مانند بسیاری دیگر از کشورهای درحال‌توسعه مربوط به سال‌های دهه ۱۹۵۰ بوده است. این‌گونه همکاری‌ها در قالب رویکرد آیزنهاور برای کنترل «گریز هسته‌ای^۱» انجام گرفت. انگاره آیزنهاور معطوف به تنظیم برنامه «اتم برای صلح^۲» بوده است؛ اگرچه شاه متحد راهبردی امریکا محسوب می‌شد، اما مقام‌های امریکا هیچ‌گونه تمایلی به پذیرش روند غنی‌سازی اورانیوم در ایران دوران پهلوی نشان ندادند. مطالعات انجام‌شده توسط کرمی نشان می‌دهد که الگوی رفتاری شاه درمورد قابلیت هسته‌ای ایران چه تفاوت‌هایی با سیاست‌های جمهوری اسلامی

1. Countering America's Adversaries Through Sanctions Act (H.R. 3364)

2. Nuclear breakout

۳. اتم برای صلح عنوان یکی از سخنرانی‌های دوايت آیزنهاور رئيس جمهور پيشين امریکا بود که در ۸ دسامبر ۱۹۵۳ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ظاهر برای توصیف کاربردهای سودمند انرژی هسته‌ای صورت گرفت.



دارد. تفاوتی که ریشه آن را باید در نوع نگاه به امریکا و سیاست بین‌الملل دانست. شاه در درون ساختار سیاسی و بین‌المللی تلاش به قدرت‌یابی داشته است، درحالی‌که، جمهوری اسلامی تلاش نمود تا موقعیت خود را در فضای حاشیه‌ای ارتقا دهد. تفاوت‌های کنش ساختاری، تأثیر خود را در الگوی رفتاری دوکشور به‌جا گذاشت (Karami, 2014: 63).

نتیجه چنین فرایندی را باید بازتعریف گفتمان مشارکت محدود در ساختار راهبردی امریکا دانست. دولت امریکا به این موضوع اشاره داشت که انجام چنین اقداماتی از سوی ایران که دارای ذخایر نفت فراگیر می‌باشد، مقرون به صرفه نیست. در این دوران تمام تلاش شاه را باید در راستای ارتقای قابلیت هسته‌ای در جهت مقاصد شبه‌نظامی دانست. شاه احساس می‌کرد که می‌تواند امریکا و کشورهای اروپایی را در برابر کار انجام‌شده، قرار داد. اکبر اعتماد به‌عنوان رئیس سازمان انرژی اتمی عموماً متهم اصلی در فرایند تحقیقات و ارتقای قابلیت اتمی ایران محسوب می‌شد (Brands, 2006: 107).

گفتمان سنگربندی و مقابله با ایران هسته‌ای

ظهور گفتمان سنگربندی و مقابله با ایران هسته‌ای، مربوط به الگوهای رفتار سیاسی و سیاست خارجی امریکا در دهه ۱۹۹۰ بوده است. گفتمان مشارکت محدود، تابعی از سیاست‌های امنیتی و راهبردی امریکا در چارچوب دکترین نیکسون بوده است. انقلاب اسلامی ایران توانست تغییر بنیادین در الگوی کنش راهبردی امریکا ایجاد نماید. چنین فرایندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سیاست‌ها و الگوهای رفتاری امریکا برای محدودسازی قابلیت راهبردی ایران دانست. اگرچه ایران در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی با نشانه‌هایی از تهدیدات فراملی روبه‌رو بوده اما واقعیت آن است که تمایلی به ارتقای قابلیت هسته‌ای خود نشان نمی‌داد.

به‌موازات تغییر در سیاست هسته‌ای ایران، دولت امریکا نیز محدودیت‌های مشهودی را در ارتباط با ایران ایجاد و اعمال نمود. نتیجه چنین وضعیتی را باید تغییر پارادایمیک در گفتمان هسته‌ای ایران دانست. با شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران، دولت امریکا تلاش نمود تا زمینه کاهش قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران را فراهم آورد. یکی از سازوکارهای اصلی امریکا را باید بهره‌گیری از روش‌هایی دانست که به کاهش قابلیت و قدرت تاکتیکی ایران در حوزه‌های نظامی و هسته‌ای منجر خواهد شد. در ژانویه و فوریه ۱۹۷۹ زمینه برای لغو برخی از قراردادهای نظامی و راهبردی ایران و کشورهای جهان غرب به‌وجود آمد. نتیجه چنین وضعیتی را می‌توان کاهش قدرت ایران براساس سیاست‌های محدودکننده امریکا دانست (Byman, 2011: 32).

گفتمان محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران از طریق کنترل محیط پیرامونی را باید



واکنشی نسبت به روند فعالیت هسته‌ای ایران در دوران سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد دانست. همکاری‌های هسته‌ای ایران با پاکستان و چین مورد انتقاد مقام‌های امریکایی قرار گرفت. هدف اصلی ایران از فعالیت هسته‌ای را باید «ارتقای قابلیت چرخه سوخت» دانست. چنین فرایندی در نگرش مقام‌های امریکایی به‌عنوان تهدیدی از سوی جمهوری اسلامی محسوب می‌شد. امریکایی‌ها به این موضوع اشاره داشتند که ایران از انگیزه لازم برای تولید سلاح هسته‌ای برخوردار است. به‌همین دلیل، هرگونه فرایند بازفرآوری و غنی‌سازی هسته‌ای ایران را به‌عنوان تلاشی برای تولید سلاح هسته‌ای اعلام نمودند (Bastani, 2014: 91).

گفتمان مهار تمایز یافته و تداوم محدودیت‌های هسته‌ای

گفتمان مهار تمایز یافته در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش مورد توجه کارگزاران سیاست خارجی و راهبردی امریکا قرار گرفت. چنین گفتمانی را باید به‌عنوان بخشی از سیاست‌های عمومی و کلان امریکا در برخورد با ایران دانست. روند محدودسازی قابلیت راهبردی ایران در دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش پدر در قالب نشانه‌هایی از موازنه شکل گرفته بود. الگوی موازنه‌گرایی جورج بوش پدر، جیمز بیکر و لورنس ایگل‌برگر^۱ نتوانست تأثیر چندانی در سیاست‌های عمومی امریکا به‌جا گذارد.

همواره نشانه‌هایی از تغییر گفتمانی در الگوهای سیاست خارجی امریکا وجود دارد. چنین نشانه‌هایی از سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ ادامه پیدا کرده است. نقشه راه دیپلماتیک پومپئو نسبت به ایران^۲ به موازات خروج دونالد ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک را می‌توان در زمره الگوهای محدودکننده قدرت هسته‌ای و راهبردی ایران توسط امریکا دانست؛ فرایندی که زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری نشانه‌هایی از تهدید علیه ایران را امکان‌پذیر می‌ساخت. نظریه پردازانی همانند «تراف» به این موضوع اشاره داشته‌اند که روند دیپلماسی هسته‌ای امریکا معطوف به الگوهایی از محدودسازی قابلیت راهبردی ایران بوده و این امر به‌گونه مشهودی به‌عنوان سیاست رسمی امریکا تلقی می‌شود؛ سیاستی که می‌تواند آثار خود را در حوزه‌های راهبردی به‌جا گذارد (Tropf, 2014: 5).

۱. وزیر امور خارجه وقت امریکا در دوران بوش پدر

۲. نقشه راهی که پومپئو در اولین سخنرانی سیاست خارجی خود در اردیبهشت سال ۱۳۹۷ برای فشار و تغییر رفتار ایران همانند تجربه برجام ارائه کرد.

گفتمان مهار فراگیر^۱ قابلیت هسته‌ای ایران

گفتمان مهار فراگیر در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون مورد توجه «وارن کریستوفر» وزیر امور خارجه امریکا قرار گرفت. چنین گفتمانی را باید تلاش سازمان‌یافته برای قابلیت هسته‌ای و موقعیت راهبردی ایران دانست. گفتمان مهار فراگیر در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون، زمینه برای اعمال تحریم‌های جدیدی دربارهٔ فعالیت‌های هسته‌ای ایران به‌وجود آمد. در این دوران تاریخی، کنگره مبادرت به تصویب قانون داماتو نمود. قانون داماتو بعداً زمینهٔ تبدیل به قانون ایلسا را به‌وجود آورد. هم‌اکنون قانون ایلسا^۲ تبدیل به قانون آیسا^۳ شده و در سال ۲۰۱۶ یعنی آخرین روزهای ریاست‌جمهوری باراک اوباما توسط کنگرهٔ امریکا تصویب شده است. در چنین فرایندی بود که بیل کلینتون نیز در دوران ریاست‌جمهوری خود، مبادرت به تنظیم دو دستورالعمل اجرایی نمود.

دستورالعمل‌های اجرایی بیل کلینتون را می‌توان شکل جدیدی از تحریم‌های اقتصادی امریکا در برخورد با ایران دانست. تضادهای امریکا و ایران در سال‌های ریاست‌جمهوری جورج بوش درمورد قابلیت‌های هسته‌ای ایران افزایش یافت. «آبراهام اسپنسر» وزیر انرژی امریکا در وین نسبت به برنامهٔ غنی‌سازی ایران ابراز نگرانی نموده و اعلام داشته است که ایران باید به تمامی پرسش‌های مطرح شده از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پاسخ گوید. مقام‌های امریکایی به این موضوع اشاره داشتند که اگر ایران فعالیت هسته‌ای خود را پایان ندهد، با قطعنامه‌های شورای امنیت روبه‌رو خواهد شد (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۳: ۹۲).

گفتمان مهار و سد نفوذ ایران

گفتمان مهار و سد نفوذ در سال‌های ریاست‌جمهوری جورج بوش پسر از اهمیت و مطلوبیت بیشتری برخوردار شد. در این دوران تاریخی بود که سد نفوذ توانست بخش محوری سیاست امریکا در برخورد با ایران را شکل دهد. نظام تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، در آغاز اوج خود در سال ۲۰۱۲، شاید پیچیده‌ترین تحریم‌هایی بودند که امریکا و جامعه بین‌الملل تا آن زمان بر یک دولت سرکش تحمیل کرده بودند (Bolton, 2012: 8).

اقتصاد ایران زمانی با تجارت، بازارها و بانکداری جهانی در ارتباط بود. زمانی که این ارتباطات از بین رفت، برای امریکا به انقلاب ۱۹۷۹ ایران و گروگان‌گیری در سفارت امریکا و برای جامعهٔ بین‌الملل به حقوق بشر، ثبات منطقه‌ای و نگرانی‌های مربوط به اشاعهٔ هسته‌ای و موشکی برمی‌گردد.

سیاست مهار فراگیر و سد نفوذ توانست چالش‌های قابل‌توجهی را برای فعالیت

1. Containment

2. Iran and Libya Sanctions Act

3. Iran Sanction Act



هسته‌ای ایران ایجاد کند. روندی که محور اصلی سیاست‌های امنیتی آمریکا قرار گرفت. این ادغام اقتصادی کامل، فرصت‌های بی‌شماری را برای تحمیل محدودیت‌های اقتصادی و ایجاد نقاط فشار به‌وجود آورد تا ایران را وادار به هم‌نوایی با هنجارهای بین‌المللی نماید. کنگره، نقش اصلی را در موضوع فعالیت‌های نامشروع ایران، به‌خصوص نظارت بر فعالیت‌های گزارش‌شده ایران در ارتباط با توان نظامی، تروریسم بین‌المللی، تأمین مالی تروریسم، فعالیت‌های سایبری نامشروع و تحقیق و توسعه موشک‌های بالستیک دارد.

گفتمان مهار همکاری جویانه

گفتمان مهار همکاری جویانه در سیاست هسته‌ای آمریکا نسبت به ایران از سال ۱۹۹۷ به بعد آغاز شد. نقش‌یابی مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه آمریکا در دوره دوم ریاست‌جمهوری بیل کلینتون درصدد بود از گفتمان مهار همکاری جویانه برای کنترل سازنده در فضای تعاملی با ایران استفاده نماید. چنین رویکردی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهای مربوط به امنیت‌سازی کنترل‌شده دانست (Abrams, 2012b: 21).

هرگاه رئیس‌جمهور ترامپ بخواهد قیود دستورات اجرایی را که رئیس‌جمهور اوباما در راستای ایفای تعهدات آمریکا در برجام لغو کرده بود، احیا کند، احتمالاً به ضرورت ملی ۱۹۹۵ به‌عنوان مبنای این اقدام خود رجوع می‌کند. در قانون تحریم‌های جامع، پاسخگویی و منع سرمایه‌گذاری در ایران^۱ سال ۲۰۰۱، کنگره این اختیار را به رئیس‌جمهور می‌دهد که اکثر تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران براساس این قانون و همچنین قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشر سوریه سال ۲۰۱۲^۲ و قانون آزادی و مقابله با اشاعه هسته‌ای ایران سال ۲۰۱۲^۳ را پایان دهد.

باین‌حال، قبل از لغو این تحریم‌ها، رئیس‌جمهور باید تضمین نماید که دولت ایران مداخله خود در دو حوزه بحرانی تروریسم و تسلیحات قطع کرده است، همان‌طور که در بخش ۴۰۱ قانون تحریم‌های جامع، پاسخگویی و منع سرمایه‌گذاری در ایران بیان شده است. سیاست‌های محدودکننده قدرت ایران از زمان به‌قدرت‌رسیدن جورج بوش و تدوین راهبرد مبارزه با سلاح‌های کشتار جمعی جلوگیری از گسترش این سلاح‌ها به‌گونه قابل توجهی افزایش یافته است.

گفتمان دربرگیری^۴ و دیپلماسی هسته‌ای در سیاست خارجی اوباما

گفتمان دربرگیری را می‌توان محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در روند کنترل قابلیت

1. Comprehensive Iran Sanctions, Accountability and Divestment Act (CISADA)
2. Iran threat Reduction and Syria Human Rights Act of 2012
3. Iran Freedom and Counter-Proliferation Act of 2012
4. Contagement

هسته‌ای جمهوری اسلامی دانست. گفتمانی که زیرساخت‌های دیپلماسی هسته‌ای را به‌وجود آورد و نتیجه آن را می‌توان در ارتباط با توافق شکننده برنامه جامع اقدام مشترک مشاهده نمود. از اوایل سال ۲۰۱۵ نتیجه‌گیری‌های اساسی ذکرشده در گزارش «برآورد اطلاعات ملی» سال ۲۰۰۷، همچنان دست‌نخورده باقی مانده است و در نتیجه‌گیری مهم آن گزارش مبنی بر اینکه مسیر برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ به سمت تلاش برای تولید تسلیحات نظامی منحرف نشده است، در هیچ‌یک از گزارش‌های سالانه بعدی تجدیدنظر نشده است.

گفتمان جدید در سیاست خارجی امریکا معطوف به فعال‌سازی ایران برای همکاری‌های سازنده با امریکا در جهت کاهش قدرت راهبردی محسوب می‌شود. تنها تغییرات جزئی در گزارش‌های سالانه بعدی صورت گرفت مبنی بر اینکه پیشرفت‌های ایران در برنامه هسته‌ای غیرنظامی توانمندی‌های بالقوه‌ای در اختیار این کشور قرار داده است که می‌تواند از آنها برای ساخت بمب استفاده کند؛ تصمیمی که براساس اذعان «جیمز کلپر» رئیس آژانس اطلاعات ملی امریکا، سران ایران هنوز اتخاذ نکرده‌اند (Afrasiabi, 2010: 34). در گفتمان دربرگیری باراک اوباما زمینه برای کنترل روندهای قدرت‌سازی ایران به‌وجود آمد. اگرچه برنامه جامع اقدام مشترک که قابلیت هسته‌ای ایران را به‌گونه قابل توجهی کاهش داد نمی‌توان به‌معنای پایان خصومت و تضاد امریکا با جمهوری اسلامی دانست. الگوهای رفتاری شده از سوی امریکا نشان می‌دهد که امریکا آرزوی ممانعت ایران از دستیابی به استقلال واقعی، خودکفایی در عرصه‌های مختلف و پیشرفت‌های فنی فوق‌العاده را دارد. در نگرش ایران، سیاست‌های امریکا نسبت به برنامه هسته‌ای خود به‌مفهوم بخشی از قالب‌های رفتاری و الگوهای رژیم صهیونیستی محور محسوب می‌شود. در نگرش ایران، الگوی رفتاری گذشته امریکا بیانگر سازوکارهایی است که مبتنی بر همکاری همه‌جانبه با رژیم صهیونیستی شکل گرفته و در راستای کاهش قدرت ملی ایران برنامه‌ریزی شده است (Johnson, 2011: 165).

کالبد شکافی دیپلماتیک برجام

یکی از علل اصلی ناکارآمدی برجام را می‌توان بهره‌گیری دیپلماسی هسته‌ای ایران از سیاست مماشات دانست. مشارکت‌گرایی بخش اجتناب‌ناپذیر کنش بازیگران در سیاست بین‌المللی است. مشارکت‌گرایی در حوزه‌های امنیتی مورد توجه نظریه‌پردازان سیاست و امنیت بین‌الملل قرار داشته است. به‌این ترتیب، دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرایند مشارکت‌گرایی دانست. روندی که زمینه‌های لازم برای همکاری‌های چندجانبه ایران و کشورهای مسلط نظام بین‌الملل در فضای نامتوازن فرایند



دیپلماسی هسته‌ای را به وجود آورد (Adib Moghaddam & Maleki, 2012: 35) و به بی‌اثر شدن قابلیت‌های برجام منجر شد. مقام‌های اجرایی ایران به این موضوع واقف بودند که تحریم‌های اقتصادی، مشکلات ویژه‌ای را برای کشورمان ایجاد می‌کنند. به‌همین دلیل، محور اصلی سیاست هسته‌ای خود را بر مذاکره با قدرت‌های بزرگ قرار دادند. اما چنین روندی با خوشبینی دیپلماتیک، منجر به برگشت‌پذیری تحریم‌ها شد.

مهم‌ترین بخش از سیاست مامشات تیم مذاکره‌کننده برجام را می‌توان در رابطه با کشورهای اروپایی دانست. با توجه به نیاز شدید سیاسی و اقتصادی اروپا به نقش‌آفرینی در مذاکرات ۵+۱ و بازیابی چهره خود و همچنین خیز جریان‌ات راست‌گرا در برخی کشورها برای جدایی از اتحادیه به تبع برگزیت و مخاطبه ترامپ با جریان‌ات ملی‌گرای اروپا و از طرفی نیاز به بازار هشتاد میلیون نفری ایران، تیم مذاکره‌کننده همواره اتحادیه اروپا و خانم موگرینی را طرف خود قرار داده است. در صورتی‌که، با تعریف حقوق و تکالیف سه کشور فرانسه، آلمان و انگلیس، به صورت گام‌به‌گام می‌توانستیم تعهدات دولت‌ها را عملی نماییم. از طرفی، با اتمام دوره مسئولیت خانم موگرینی بسیاری از تعهدات و توافقات نیاز به تعریف مجدد براساس الگو و روش فردی جایگزین ایشان دارد.

عبور از مصالحه در دیپلماسی هسته‌ای ایران

نادیده‌گرفتن تعهدات امریکا در برنامه جامع اقدام مشترک به مفهوم عبور از مصالحه یعنی بازی برد - برد محسوب می‌شود. نقش‌یابی مشارکتی بخشی از واقعیت کنش راهبردی ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای نتوانست نتایج مطلوبی را حاصل نماید. در رئالیسم ساختاری، قدرت‌های بزرگ نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاست بین‌الملل ایفا می‌کنند. در چنین فرایندی، دیپلماسی هسته‌ای را باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهای نظام جهانی دانست که معطوف به نشانه‌هایی از همکاری و اجبار است (Adib Moghaddam & Maleki, 2012: 43).

موازنه قدرت را باید بخشی از سیاست جهانی دانست که محورهای اصلی کنش راهبردی بازیگران را شکل می‌دهد. به همان گونه‌ای که روندهای دیپلماسی هسته‌ای امریکا معطوف به نشانه‌هایی از کاهش قابلیت ایران بود، امریکا نتوانست به مازاد مؤثری نایل شود. به این ترتیب، قدرت و امنیت در نظریه نئورئالیستی با یکدیگر پیوند یافته و زمینه فعالیت هسته‌ای ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. به همان گونه‌ای که دیپلماسی هسته‌ای بخشی دیگر از رهیافت نئورئالیستی سیاست بین‌الملل برای تبیین الگوی رفتاری ایران تلقی می‌شود (Waltz, 2012: 25).

مشارکت‌گرایی غیرمؤثر ایران در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک

ویژگی اصلی دیپلماسی هسته‌ای ایران را باید در مشارکت‌گرایی غیرسازنده ایران در فرایند دیپلماسی هسته‌ای دانست. به عبارت دیگر، ایران نتوانست از سازوکارهای مربوط به دیپلماسی اجبار عبور نماید. نشانه‌های دیپلماسی اجبار را می‌توان در تلاش برای حل و فصل مسأله امتیاز اختلافت و فشارهای اقتصادی تصاعدیابنده مشاهده نمود. هریک از دو مؤلفه یادشده، تأثیر خود را بر روند دیپلماسی هسته‌ای ایران به جا گذاشته است (Afrasiabi, 2014: 19).

امریکا محور اصلی محدودسازی قدرت ایران بوده و چنین رویکردی از سوی کشورهای اروپایی و سایر قدرت‌های بزرگ یعنی چین و روسیه نیز مورد حمایت قرار گرفت. سیاست اوباما برای تعامل با ایران، آثار خود را در مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم به جا گذاشت. مشارکت‌گرایی واقعیت بنیادین در سیاست خارجی و امنیتی ایران در روند گذار از تحریم‌های شورای امنیت محسوب می‌شود. مشارکت‌گرایی غیرمؤثر، واقعیت دیپلماسی هسته‌ای در شرایط پرمخاطره است.

بخش قابل توجهی از کارگزاران دیپلماسی هسته‌ای آمریکا تلاش داشتند تا اهداف خود را براساس ضرورت‌های مربوط به اتاق‌های فکر تنظیم نمایند. سیاست بین‌الملل، محور اصلی نقش‌یابی ایران برای نیل به توافق محسوب می‌شود. نظریه‌پردازانی همانند «کنث پولاک» به این موضوع اشاره داشتند که تولید بمب هسته‌ای توسط ایران به‌عنوان موضوعی غیرقابل‌پذیرش تلقی خواهد شد. در نگرش پولاک تمام قدرت‌های بزرگ برای محدودسازی قدرت ایران هماهنگ بوده و ایران می‌باید «تصمیمات سخت» و «امتیازات سخاوتمندانه» را در دستور کار خود قرار دهد. چنین وضعیتی را باید به‌عنوان بخشی از فضای سیاسی کنش قدرت‌های بزرگ برای محدودکردن جایگاه ایران در حوزه قابلیت‌های هسته‌ای دانست (Pollack, 2013: 118).

دلایل ناکارآمدی برجام

دلایل اقتصادی

تحریم‌های پایان‌ناپذیر و دیپلماسی برگشت‌پذیر

برگشت‌پذیری تحریم‌ها، واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل را نشان می‌دهد. محور اصلی کنترل قابلیت هسته‌ای ایران را چندجانبه‌گرایی بازیگران اصلی نظام جهانی از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت تشکیل می‌دهد. قدرت‌های بزرگ بخشی از واقعیت‌های ساختاری سیاست بین‌الملل محسوب می‌شوند. نقش چنین بازیگرانی در نهادهای



بین‌المللی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زمینه‌های لازم برای اثربخشی سیاست‌های جمعی علیه کشورهای همانند ایران را به‌وجود آورد.

درک مؤلفه‌های ساختاری نظام بین‌الملل با عقلانیت راهبردی پیوند دارد. خصلت برجسته عقلانیت راهبردی این است که بازیگران مسیرهایی را برای کنش خود انتخاب کنند که بر اولویت‌ها و رفتارهای قابل‌انتظار دیگران مبتنی است. کارگزار اجرایی به‌عنوان نیروی تکمیلی ساختار سیاسی تلقی می‌شود. زمامدارانی که تصمیم‌گیری آنان براساس الگوی موازنه انجام می‌گیرد، تلاش دارند تا جلوه‌هایی از مشارکت و چندجانبه‌گرایی راهبردی را محور اصلی تصمیم‌گیری خود قرار دهند.

فشارهای امریکا همواره بخشی از واقعیت‌های دیپلماسی اجبار را منعکس می‌سازد. چنین روندی در فرایند دیپلماسی هسته‌ای ایران مورد توجه قرار نگرفت. براساس الگوی عقلانیت راهبردی در کنترل محیط‌های منطقه‌ای نشانه‌هایی از چندجانبه‌گرایی ساختاری در دستور کار قرار می‌گرفت. در چگونگی اجرای چنین فرایندی، بازیگران و مقامات اجرایی دارای نقش مؤثری برای تبیین شکل بندی‌های قدرت و کنش بازیگران در روند مدیریت بحران دارا می‌باشند (Joyner, 2016: 108).

مهم‌ترین نقطه ضعف در مدیریت فرصت‌های اقتصادی برجام، نداشتن تیم اقتصادی مجرب و آشنا به اقتصاد سیاسی و حقوق قراردادهاست؛ به‌گونه‌ای که مقامات اجرایی می‌توانستند سرمایه بسیاری از شرکت‌های اروپایی را در ازای نظامین لازم در کشور نگه داشته و زمینه‌های رشد اقتصادی داخلی و توسعه پیشران‌های اقتصاد را فراهم آورند. همچنین در فضای مقابله‌ای، استفاده از ابزارهای اقتصادی همانند سازمان اوپک که منافع حیاتی همسایگان را می‌تواند به‌عنوان تعدیل‌کننده‌ای در فضای اجماع‌سازی تحریمی علیه ایران احیا کند، کارساز خواهد بود.

توافق ناپایدار و تحریم‌های اعاده‌شده

طبعاً بسیاری از قابلیت‌های اقتصادی و صنعتی ایران تحت تأثیر تصمیمات سخت راهبردی، تحت‌الشعاع ضرورت‌های ساختاری نظام بین‌الملل قرار می‌گرفت. دیپلماسی اجبار با نشانه‌هایی از کنش تعاملی همراه شد. باراک اوباما به‌همراه روسیه و کشورهای اروپایی بر ضرورت همکاری محدود در قالب کنش تعاملی تأکید داشتند. سیاست مهار مبتنی بر نشانه‌هایی از مشارکت و دیپلماسی اجبار بوده است. دیپلماسی اجبار را می‌توان زیربنای سیاست قدرت بازیگران اصلی نظام جهانی در برخورد با ایران دانست. چنین الگویی در سال ۲۰۱۸ بار دیگر اعاده شد.

ناپایداری چالش اصلی الگوهای همکاری جویانه جهان غرب در برخورد با ایران بوده و



چنین الگویی در فرایند دیپلماسی هسته‌ای به‌گونه مشهودی تکرار شده است؛ روندی که برای منافع و امنیت ملی ایران چالش‌ساز بوده است. چنین فرایندی را می‌توان محور اصلی چالش، مشارکت و همکاری با بازیگرانی دانست که زیرساخت‌های قدرت و تهدیدات را در ایران شکل می‌دهند. گروه‌هایی نسبت به ادبیات به‌کارگرفته‌شده از سوی جواد ظریف و دولت روحانی انتقاد داشتند. آنها به این موضوع اشاره داشتند که تعریف حوزه دیپلماسی ایران از «تنش‌زدایی» و «سازش» یکسان است. تنش‌زدایی به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر مبتنی بر معادله قدرت خواهد بود. درحالی‌که هرگونه سازش زمینه لازم برای کاهش معادله قدرت را به‌وجود می‌آورد. گروه‌های انتقادی دولت بر این اعتقاد بودند که نتایج حاصله با ادعاهای انجام‌شده، مغایرت دارد (Varasteh, 2013: 45).

اصلی‌ترین چالش توافق هسته‌ای را باید ناپایداری برجام و شکنندگی منافع ایران در روند تغییرات سیاسی محدود در ساختار آمریکا دانست؛ الگویی که هیچ‌گاه مورد پذیرش دیپلمات‌های ایرانی در دوران مذاکرات هسته‌ای قرار نگرفت (پربن و دوگل، ۱۳۹۷: ۴). همکاری‌های ایران با سه کشور بزرگ اروپایی در چارچوب رژیم‌های کنترل تسلیحات و همچنین رژیم‌های کنترل عدم اشاعه هسته‌ای شکل گرفته که نشان می‌دهد ایران از انگیزه لازم برای مشارکت با نهادها، کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی در حوزه راهبردی برخوردار است. چنین انگیزه‌ای نتوانست نتایج و مطلوبیت‌های راهبردی مناسبی را در حوزه‌های اقتصادی برای ایران را به‌وجود آورد.

دلایل امنیتی

بسیاری از صاحب‌نظران، انگیزه خروج آمریکا از برجام را سهم زیاد سرمایه‌گذاری سایر اعضای کشورهای ۵+۱ در مقابل این کشور می‌دانستند. خروج بسیاری از شرکت‌های تجاری به بهانه ترس از شکست مناسبات تجاریشان با آمریکا این تصور را پدید آورده است که این شرکت‌ها با چشم‌پوشی از سود اقتصادی بازار ایران ضرر کرده‌اند. اما واقعیت مشارکت کشورهای ۵+۱ مخصوصاً اروپا را باید اهداف امنیتی دانست. فدریکا موگرینی در مصاحبه‌ای با شورای روابط خارجی اروپا این‌گونه اظهار داشت: ما نمی‌خواهیم ایران سلاح هسته‌ای تولید کند و برجام دقیقاً با همین هدف عمل می‌کند. من با گفتن این جمله آغاز کردم؛ چراکه اغلب درباره این موضوع می‌شنوم که اروپا عمدتاً انگیزه‌های اقتصادی یا ملاحظات تجاری دارد. موضوع این نیست. ما این کار را می‌کنیم تا از فروپاشی یک پیمان منع اشاعه هسته‌ای که در حال اجراست، جلوگیری و از یک بحران بزرگ امنیتی در غرب آسیا پیشگیری کنیم (mogherini, eeas.europa.eu, 29/05/2018).

استفاده از ظرفیت قدرت منطقه‌ای ایران می‌توانست به‌عنوان رفع مهم‌ترین نگرانی



اروپا نسبت به گسیل تروریسم بین‌الملل، اروپا را از بیم برد موشک‌های تدافعی ایران رها نده و زمینه‌های همکاری‌های امنیتی بین‌قاره‌ای را در فضای تنش (حتی ظاهری) روابط فرآتلانتیکی فراهم نماید.

باز تولید فشارهای امنیتی امریکا بعد از برجام

الگوی رفتاری نئورئالیست‌های تدافعی و همچنین نئولیبرال‌های امریکایی مبتنی بر دیپلماسی از طریق سازوکارهای سازنده و مشارکتی بوده است. جان کری وزیر وقت امور خارجه امریکا بعد از امضای برنامه جامع اقدام مشترک با وزرای امور خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در هفتم آوریل ۲۰۱۶ دیدار به عمل آورد. این دیدار در منامه پایتخت بحرین انجام گرفته و زمینه شکل‌گیری اجلاسیه چندجانبه منطقه‌ای را به وجود آورد. علاوه بر کشورهای حوزه خلیج فارس، رژیم صهیونیستی نیز در زمره منتقدین توافق امریکا با ایران محسوب می‌شود. چنین روندی با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، کارکرد خود را از دست داد.

فشارهای منطقه‌ای بر اساس الگوهای ساختاری نظام بین‌الملل تبیین می‌شود. هدف رژیم صهیونیستی را باید تلاش سازمان‌یافته برای تداوم دیپلماسی هسته‌ای در حوزه کنش منطقه‌ای و قابلیت تسلیحاتی ایران دانست. محور اصلی سیاست رژیم صهیونیستی را مقابله با حمایت ایران از گروه‌های حماس، حزب الله و جهاد اسلامی تشکیل می‌دهد. گروه‌هایی که از قابلیت بالقوه برای تهدید امنیت رژیم صهیونیستی برخوردارند. در نگرش رژیم صهیونیستی ایران به عنوان «تهدید فوری» برای منافع رژیم صهیونیستی محسوب شده که از طریق گروه‌های جنگ نیابتی از قابلیت لازم برای تقویت قدرت هسته‌ای نیز برخوردارند (Hicks & Dalton, 2017: 76).

ابطال نظریه گذار از امنیتی‌شدن ایران

غیرامنیتی‌شدن را می‌توان به عنوان یکی از مطلوبیت‌های راهبردی ایران در فرایند دیپلماسی هسته‌ای دانست. شکل‌بندی ساختار نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که هر یک از بازیگران و نهادها کارویژه خاصی را عهده‌دار شده و بر این اساس، از الگوهای محدودکننده بازیگرانی بهره می‌گیرند که دارای رویکرد و جایگاه انقلابی در سیاست جهانی هستند. الگوی رفتاری ایران در سال‌های بعد از به قدرت رسیدن روحانی را باید بهره‌گیری از تعامل سازنده برای نیل به توافقی دانست که زمینه عادی‌سازی موقعیت ایران در سیاست جهانی را به وجود می‌آورد. غیرامنیتی‌کردن ایران را باید محور اصلی سیاست هسته‌ای دولت روحانی دانست.

چنین روندی نتوانست نتایج مطلوبی را برای اهداف راهبردی ایران ایجاد نماید.



درحالی که، الگوی رفتاری امریکا به‌ویژه در دوران دونالد ترامپ با نشانه‌هایی از تهدید تداوم پیدا کرده است. تهدیدات ترامپ در سال ۲۰۱۸ شکل جدیدی از برگشت‌پذیری را به‌وجود آورد. درمورد علت برگشت‌پذیری تحریم‌ها، رویکردهای مختلفی ارائه شده است. برخی به این موضوع اشاره دارند که علت ناشی از نوع قرارداد ایران و امریکا در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک است (عسگری ده‌آبادی، ۱۳۹۷: ۳۹).

گروه دوم چنین فرایندی را به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های کنش سیاسی و رفتار سیاست خارجی امریکا می‌دانند. گروه سوم نیز وجود دارند که تحریم‌ها را انعکاس الگوهای رفتاری دونالد ترامپ دانسته و فکر می‌کنند که ترامپ چنین تصمیمی را خارج از شکل‌بندی‌های ساختاری تنظیم و اتخاذ کرده است. الگوی رفتاری ترامپ، واقعیت‌های دیپلماسی تهاجمی در سیاست خارجی امریکا را منعکس می‌سازد؛ روندی که واقعیت سیاست جهانی در شرایط ساختار غیرمتوازن محسوب می‌شود.

دلایل دیپلماتیک

کشورهای اروپایی، چین و روسیه نیز از سیاست عمومی امریکا در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای حمایت به‌عمل آورده و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری مذاکراتی را به‌وجود آورد که زیرساخت‌های برنامه جامع اقدام مشترک را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت. چنین مذاکراتی را باید ادامه دیپلماسی هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ دانست. حضور «جک استراو» در روند آغازین دیپلماسی هسته‌ای ایران نمادی از پیوند جهت‌گیری مصالحه با قدرت‌های بزرگ در جهت کاهش تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی را منعکس می‌ساخت؛ روندی که نتوانست نتایج مطلوبی را برای اهداف راهبردی ایران در طولانی‌مدت ایجاد نماید.

مهار ایران از طریق الگوهای کنش مشارکتی قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل حاصل شده است. ایران همواره تلاش داشت تا زمینه مشارکت با نهادهای بین‌المللی را به‌وجود آورد. چنین فرایندی، بخشی از سازوکارهای مربوط به سیاست قدرت محسوب می‌شود. الگوی رفتار روسیه مبتنی بر نشانه‌هایی از «سیاست دربرگیری»^۱ بوده است. درحالی که، اتحادیه اروپا بر ضرورت همکاری‌های محدود تأکید داشت، سیاست دربرگیری را می‌توان بخشی از قانون نرم دیپلماسی هسته‌ای دانست (Albright, 2012: 28).

ویژگی قانون نرم آن است که کشورها در مرحله اول زمینه نشان‌دادن سازگاری الگویی و رفتاری خود با دیگری را به‌نمایش می‌گذارند. قانون نرم باراک اوباما به‌گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر با قانون سخت دونالد ترامپ پیوند می‌یابد و در مراحل بعدی مطالبات بیشتری را پیگیری



می‌کند. قانون نرم مبتنی بر قواعد رسمی حقوق بین‌الملل نبوده و نشانه‌های انعطاف‌پذیری را به وجود می‌آورد. در این ارتباط، امریکایی‌ها به این موضوع اشاره داشتند که تعهدات جزئی کشورها حتی اگر به زبان و شکل قانونی بیان شوند، به‌عنوان توافقات بین‌المللی در نظر گرفته نمی‌شود (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۷۸).

در سال ۲۰۱۳ نشانه‌هایی از تعادل در الگوی رفتاری ایران و قدرت‌های بزرگ برای آغاز دیپلماسی هسته‌ای با اهداف تعادلی فراهم شد. حسن روحانی تلاش نمود تا دیپلماسی هسته‌ای را براساس ضرورت‌های دوران جدید یعنی پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی و آغاز دوران نوینی از همکاری‌های راهبردی تنظیم نماید. چنین الگویی با فشارهای فزاینده کنگره آمریکا و دونالد ترامپ، به اعاده چالش‌های جدید برای سیاست خارجی و اهداف راهبردی ایران منجر شد.

ناکارآمدی مماشات و انعطاف‌پذیری در روند دیپلماسی هسته‌ای

هرگونه مماشات و انعطاف‌پذیری، چالش‌های خاص خود را در ارتباط با ایران و سایر کشورها ایجاد می‌کند. روندی که ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای با آمریکا تجربه نمود. انعطاف‌پذیری بخشی از سازوکارهای نیل به توافق در سیاست بین‌الملل است. الگوی رفتاری ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای، تبیین شکل خاصی از منافع ملی است. محدودیت‌های اعمال شده علیه ایران را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های دیپلماسی اجبار آمریکا دانست.

برخی از مقام‌های ایرانی به این موضوع توجه داشتند که انعطاف‌پذیری می‌تواند مشارکت سازنده را ایجاد کند. روحانی در نامه‌ای به رهبری بر تلاش فراگیر تیم دیپلماسی هسته‌ای برای پایان دادن به تحریم‌ها تأکید داشت. روحانی به این موضوع توجه داشت که بحران هسته‌ای برای امنیت ملی ایران غیرضروری است. درحالی‌که تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود. روحانی در آن نامه اعلام کرد حق ایران در غنی‌سازی اورانیوم تضمین شده است و دیپلماسی ایران موفقیت‌آمیز بوده است. اما این ادعای ایران توسط جان کری وزیر امور خارجه آمریکا به چالش کشیده شد. کری تأکید کرد در توافق هسته‌ای حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت شناخته نشده است (انتصار و افراسیابی، ۱۳۹۵: ۱۶).

ابطال‌پذیری بازی برد - برد در دیپلماسی هسته‌ای ایران

الگوی رفتاری ایران مبنی بر بازی با نتایج برد - برد نتوانست مطلوبیت متقابل را برای اهداف راهبردی ایران به وجود آورد. به همان گونه‌ای که کشورهای جهان غرب نیز بخشی از تحریم‌های مربوط به فعالیت هسته‌ای و راهبردی ایران را از طریق تعلیق موارد تحریمی



مربوط به قطعنامه‌های گذشته مورد پذیرش قرار داده بودند. چنین رویکردی ازسوی کارگزاران دیپلماتیک ایران به‌عنوان بازی برد - برد محسوب می‌شد. درحالی‌که، کاربرد چنین مفهومی دارای آثار و پیامدهای کاملاً متفاوت در موقعیت ایران و کشورهای ۵+۱ بوده است.

چنین فرایندی در کوتاه‌مدت به هیجان دیپلماتیک برای نیل به توافقی منجر شد که مورد پذیرش بسیاری از کارگزاران سیاست خارجی کشورهای اروپایی و امریکا قرار گرفته بود. شهروندان ایرانی نیز تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی ایجادشده، چنین توافقی را برای آینده رشد اقتصادی و زندگی بهتر خود سودمند می‌دانستند.

هر فرایند مبتنی بر چندجانبه‌گرایی غیرمتوازن دارای زیرساخت‌های کنش سیاسی و امنیتی بوده و از این طریق زمینه‌های لازم برای مشارکت بازیگران در فضای موازنه ضعف ایران را به‌وجود آورد. بسیاری از مقامات امنیتی امریکا و رژیم صهیونیستی نسبت به امتیازات اعطا شده از سوی ایران را دور از ذهن می‌دانستند. از جمله این افراد می‌توان به «جان برنان» رئیس سازمان اطلاعات مرکزی امریکا و «افرایم هالوی» مدیر پیشین موساد اشاره داشت. افراد یادشده به این موضوع اشاره داشتند که برجام حاکی از یک امتیاز بزرگ برای امریکا و کشورهای اروپایی بوده است. برنان و هالوی بر ضرورت مشارکت دیپلماتیک با ایران برای کسب امتیاز تأکید داشتند (2: Halevay, 2015).

فشارهای دونالد ترامپ در برخورد با ایران، واقعیت‌های سیاست مبتنی بر رئالیسم تهاجمی را منعکس می‌سازد؛ الگویی که با چالش‌های نظری و عملی همراه بوده است. نظریه‌پردازان محافظه‌کار در امریکا توجه چندانی به بازی برد - برد نداشتند. لازم به توضیح است که افراد دیگری همانند «هنری کیسینجر» و «جورج شولتز» وجود داشتند که «توافق خوب» برای امریکا را به‌مثابه سازوکارهایی می‌دانستند که منجر به سقوط حکومت ایران شود (72: Ajami, 2012a).

چنین رویکردی با نگرش برخی دیگر از کارگزاران راهبردی امریکا همانند برژینسکی و آلبرایت مغایرت داشت. آنان سقوط حکومتی ایران را برای امنیت منطقه‌ای پرمخاطره می‌دانستند. به همین دلیل است که مذاکرات هسته‌ای با ایران تأثیر خود را در اختلاف گروه‌های رقیب سیاسی در امریکا و ایران به‌جا گذاشت. هریک از چنین گروه‌هایی بر نشانه‌هایی از مطلوبیت و ضدمطلوبیت مذاکرات هسته‌ای برای ایران یا امریکا تأکید داشتند (4: Kissinger, 2015).



دلایل و پیامدهای خروج امریکا از برجام

در نگرش مقامات و رهبران سیاسی ایران، سیاست امریکا در مورد قابلیت هسته‌ای جمهوری اسلامی به‌منزله تلاش برای بی‌اثرسازی معادله قدرت در ایران به‌عنوان مرکز جبهه مقاومت تلقی می‌شود. بخش قابل‌توجهی از سیاست‌های امریکا در قبال فعالیت هسته‌ای ایران با روح «موافقتنامه همکاری در پژوهش صلح‌آمیز انرژی اتمی» تحت نظارت برنامه «اتم برای صلح» مغایرت دارد. روندی که حتی به‌موجب دستورالعمل امنیت ملی ۳۲۴، جرالدفورد زمینه ساخت ۲۳ رآکتور برق هسته‌ای را به‌وجود آورد. جلیل روشندل در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارد که جمهوری اسلامی توانست اهداف صنعتی و فناورانه خود را با حوزه راهبردی پیوند دهد (Roshandel, 2000: 112).

گفتمان‌های سیاست خارجی و الگوی کنش راهبردی امریکا در ارتباط با قابلیت هسته‌ای ایران با ضرورت‌های منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای هماهنگی ندارد. امریکا سیاست تبعیض‌آمیز هسته‌ای خود را در ارتباط با رژیم صهیونیستی از سال‌های دهه ۱۹۶۰ اعمال نموده و این امر منجر به واکنش حکومت پهلوی در چارچوب سیاست موازنه منطقه‌ای شد. اگرچه ایران در مجاورت چند کشور هسته‌ای همانند: روسیه، چین، پاکستان، هند و رژیم صهیونیستی قرار داشت، اما امریکا هیچ‌گونه انعطافی در برابر سیاست هسته‌ای ایران نشان نداد (Ajami, 2012b: 35).

ادبیات امنیتی و راهبردی امریکا، نشانه‌هایی از تهدید را منعکس می‌ساخت. ایران همچنین از تغییرات ایجادشده در فضای گسترده‌تر خارجی بهره گرفته و تلاش داشت تا از سازوکارهای مبتنی بر رقابت و همکاری در سیاست بین‌الملل استفاده نماید. بسیاری از الگوهای کنش سیاسی در اجرای برنامه هسته‌ای نشان می‌داد که جمهوری اسلامی ایران از انگیزه بیشتری برای حفظ توانمندی‌های بالقوه هسته‌ای در مقایسه با ارتقای قابلیت‌های اقتصادی در فضای همکاری‌های مشترک بین‌المللی برخوردار است.

محور اصلی گفتمان راهبردی امریکا در ارتباط با ایران را می‌توان کاهش قدرت راهبردی جمهوری اسلامی دانست. چنین رویکردی با الگوهای راهبردی رژیم صهیونیستی و عربستان نیز هماهنگی دارد. در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک می‌توان تمامی سیاست‌های مربوط به مشارکت محدود، سنگربندی و مهار را مورد توجه قرار داد. چنین فرایندی را می‌توان به‌عنوان بخشی از سازوکارهایی دانست که زیرساخت‌های مربوط به سیاست‌های امنیت ملی امریکا را شکل می‌داد.

برگشت‌پذیری تحریم‌ها در پایان برنامه جامع اقدام مشترک

برگشت‌پذیری تحریم‌ها، بزرگترین پیامد خروج امریکا از برنامه جامع اقدام مشترک



محسوب می‌شود. روند نهایی‌شدن دیپلماسی هسته‌ای براساس ضرورت‌های مطرح‌شده توسط شورای امنیت شکل گرفت. قطعنامه‌های شورای امنیت اراده قدرت‌های بزرگ برای نیل به توافق محسوب می‌شد.

تمامی قدرت‌های بزرگ از سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه برای محدودسازی قدرت ایران بهره گرفتند. چنین الگویی را می‌توان بخشی از سازوکارهای مربوط به تلاش متوازن و مشترک بازیگران ساختاری برای مهار و محدودسازی ایران دانست. واقعیت‌های دوران دیپلماسی هسته‌ای بیانگر آن است که کشورهای امریکا، روسیه و اتحادیه اروپا در فرایند امنیتی‌سازی ایران مشارکت متوازن داشتند.

هریک از این کشورها تلاش نمودند تا زمینه لازم برای محدودسازی قدرت ایران از طریق نهادهای بین‌المللی را به‌وجود آورند. از آنجاکه ایران نسبت به تعهد کشورهای اروپایی برای مدالیته تلاش بسیار زیادی انجام داد و نتیجه چندان بدست نیاورد، زمینه برای ظهور الگوهای کنش جدید رفتاری ایران به‌وجود آمد (Joyner, 2016:35).

گزینه جایگزین برجام بی اثر

دکتر روح‌الله قادری، مسئله ایرگزیت^۱ را به‌عنوان گزینه جایگزین برجام مطرح نموده است. از نظر ایشان ایرگزیت یعنی خروج ایران از برنامه جامع اقدام مشترک می‌باید صورت پذیرد؛ چراکه نه تنها با عزت و اقتدار نظام اسلامی همخوانی ندارد، بلکه منافع ملی و حتی امنیت ملی ایران را مورد تهدید جدی قرار خواهد داد.

حتی اگر اروپایی‌ها تمایل به حفظ برجام به دلایل امنیتی و نه اقتصادی داشته باشند، توان و جرأت پرداخت هزینه سیاسی و اقتصادی لازم را برای اجرای تعهدات خود در این توافقنامه ندارند. ماه‌ها مذاکره و چانه‌زنی بی‌فایده برای ایجاد سازوکار مالی مستقل اروپا موسوم به اس. پی. وی^۲ جهت تبادل مالی مستقل از نظام مالی امریکا با ایران گواه این ادعاست.

در این میان، هرگز نباید به ایجاد اختلاف فرآتلانتیک به‌واسطه حفظ برجام دلخوش نماییم. البته که ما از هرگونه اختلاف و جدایی این دو متحد دو سوی آتلانتیک یعنی اروپایی‌ها و امریکایی‌ها استقبال می‌کنیم، اما ایران نباید هزینه سیاسی و امنیتی این اختلاف را بپردازد و بدتر اینکه برخی دولتمردان این مسئله را به‌عنوان یکی از دستاوردهای برجام و بلکه شاید مهم‌ترین دستاورد آن قلمداد نمایند و جالب‌تر اینکه برجام را «یکی از خیرات دائمی و پایان‌ناپذیر!!» اعلام نمایند.

1. IREXIT

2. Special Purpose Vehicle



مبنای روابط بین‌الملل نه اعتماد و صداقت که راستی‌آزمایی گام‌به‌گام است. به‌عبارت‌دیگر، در نظام آنارشیک بین‌الملل، بی‌اعتمادی و عدم صداقت و شیوع فریب و تقلب نهادینه شده است و جز با راستی‌آزمایی گام‌به‌گام و نه اعتماد! نمی‌توان منافع ملی و امنیت ملی را تأمین نمود. این نکته‌ای است که بارها مورد تأکید امام خامنه‌ای حفظه‌الله قرار گرفته است. ایشان در سخنرانی مورخ ۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ بلافاصله پس از خروج آمریکا از برجام، در دانشگاه فرهنگیان فرمودند: «بنده از روز اول بارها گفتم به آمریکا اعتماد نکنید. هم در جلسه عمومی گفتم و هم در جلسه خصوصی. اگر می‌خواهید قرارداد ببندید، تضمین لازم را بگیرید و بعد ببندید... دو سال و نیم است که ما در حال انجام این قرارداد هستیم و حالا این مردک (رئیس جمهور آمریکا) می‌گوید من قبول ندارم».

نکته مهم دیگر این است که چون غرب جز زبان تهدید و زور، زبان دیگری را نمی‌فهمد، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با کاربست سیاست «دفاع رو به جلو»^۱ و تقویت همه‌جانبه «محور مقاومت» با هدف توسعه «عمق استراتژیک» انقلاب اسلامی جلو ماجراجویی جدید غرب و آمریکا در مسئله ایرگزیت را با قدرت‌افکنی^۲ و توازن تهدید بگیرد؛ مشروط به اینکه میان دولتمردان ما نیز مانند نیروهای جان‌برکف انقلاب، «دیپلماسی اقتدار» صورت و سیرت عینی پیدا کند. در این خصوص، شخصاً معتقدم سیاست راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه باید به سمت به‌صفرسازدن نفوذ آمریکا^۳ هدایت شود که بدون توجه و اهتمام جدی به این موضوع، نظم سیاسی مطلوب انقلاب اسلامی در منطقه شکل نخواهد گرفت. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۵).

نتیجه‌گیری

سیاست قدرت، محور اصلی جایگاه‌یابی کشورها در نظام جهانی محسوب می‌شود؛ الگویی که ایران در روند دیپلماسی هسته‌ای از آن غفلت نمود. ایران در دوران تحریم‌های اقتصادی توانست قابلیت‌های خود را برای غنی‌سازی و تکمیل چرخهٔ سوخت ارتقا دهد. کنگرهٔ آمریکا مدارکی را ارائه می‌دهد که ماهیت خصمانه نسبت به برنامهٔ جامع اقدام مشترک دارد. کنگره تلاش زیادی انجام داد تا مانع از پذیرش برنامه جامع اقدام مشترک شود، اما نتیجهٔ چندانی حاصل نشد.

در دوران بعد از برجام، دیوان عالی آمریکا محدودیت‌هایی را علیه بانک مرکزی ایران اعمال نمود و جمهوری اسلامی را به‌دلیل حمایت از گروه‌های جهادی به دو میلیارد دلار

1. forward-defence policy
 2. Power projection
 3. Zero-influence policy



جریمه محکوم کرد. انجام چنین اقداماتی مشکلات اقتصادی بیشتری را برای ایران در دوران بعد از برنامه جامع اقدام مشترک ایجاد می‌کند. فرایند دیپلماسی هسته‌ای با اروپا و تأثیرات آن بر امنیت بین‌الملل باتوجه‌به توافق حاصل از کنش همکاری‌جویانه ایران با قدرت‌های بزرگ را می‌توان براساس نشانه‌های ذیل تبیین نمود:

* آمریکا عموماً از سازوکارهای مربوط به رژیم‌های بین‌المللی برای محدودسازی قدرت کشورهای مختلف استفاده کرده است. چنین فرایندی را باید به‌عنوان بخشی از سازوکارهایی دانست که زیرساخت‌های مربوط به نهادهای کنترل‌کننده سیاست جهانی را معنا می‌دهد. چنین فرایندی در روند برجام، بیشترین مطلوبیت راهبردی را برای آمریکا ایجاد نمود.

* در نگرش آمریکا، هر کشوری که مبادرت به غنی‌سازی اورانیوم نماید، موقعیت راهبردی خود را در سیاست جهانی ارتقا خواهد داد. براساس چنین رویکردی، روند فعالیت هسته‌ای ایران می‌تواند زمینه لازم برای شکل‌گیری شرایطی را به‌وجود آورد که زمینه‌های لازم برای قدرت مازاد و گریز هسته‌ای را فراهم سازد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان به‌عنوان واقعیت پایان‌ناپذیر سیاست هژمونی آمریکا در چارچوب دیپلماسی اجبار^۱ و سازوکارهای تهاجمی در سیاست جهانی دانست.

* سیاست عمومی اروپا در برخورد با فعالیت هسته‌ای ایران، دوران مختلفی را سپری کرده است. هدف اصلی اروپا را باید در کاهش قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران دانست. مواضع و الگوهای رفتار سیاسی کشورهای اروپایی عموماً نشانه‌هایی از کنش انتقادی نسبت به الگوهای رفتاری ایران را به‌همراه داشته است.

* مشارکت اروپا، روسیه و چین با سیاست‌های راهبردی آمریکا زمینه گذار از چالش‌های امنیتی جدیدی را به‌وجود آورد که جان‌کری آن را به‌مثابه جهان امن‌تر نامید. چنین فرایندی با رویکرد نئولیبرالی اروپایی‌ها هماهنگی داشت. واقعیت‌های کنش راهبردی اروپا نشان می‌دهد که آنان ظهور هرگونه فرایند گریز از مرکز قدرت را مورد پذیرش قرار نمی‌دهند. نگرش کشورهای اروپایی در دوران مختلف تاریخی با ایران، ماهیت سازنده داشته است.

* الگوی رفتاری آمریکا، چالش‌های دیپلماسی ایران با قدرت‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار داد. خروج ترامپ از برجام منجر به افزایش روند حاشیه‌ای‌شدن سایر قدرت‌های بزرگ در سیاست جهانی شد. در فرایند بعد از برجام، الگوهای رفتاری آمریکا، اروپا، چین و روسیه با تفاوت‌های مشهودی همراه شد.



* نگرش سازنده در الگوهای روابط راهبردی با ایران به معنای تلاش حقوقی برای کاهش قدرت راهبردی ایران محسوب می‌شود. الگویی که چالش‌های جدیدی را برای ایران اجتناب‌ناپذیر ساخته است. اروپایی‌ها نگرانی‌های نسبتاً مشترکی با آمریکا در ارتباط با قابلیت موشکی و نقش منطقه‌ای ایران دارند. سیاست عمومی اروپا در برخورد با ایران تابعی از الگوها و نشانه‌هایی است که زمینه‌های لازم برای مشارکت با ایران از طریق دربرگیری را فراهم می‌سازد.

منابع

- احدیان، محمدسعید (۱۳۹۴)، *برجام در تحلیل کلان و خرد*، مشهد: موسسه فرهنگی هنری خراسان.
- انتصار، نادر و افراسیابی، کاوه (۱۳۹۵)، *ماراتن مذاکرات هسته‌ای*، ترجمه سعید جعفری و روح‌الله فقیهی، تهران: نشر قومس.
- دلاورپور اقدم، مصطفی (۱۳۸۷)، *ایران هسته‌ای نمادی در برابر نظام هژمونیک*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
- پربن، دومینیکن و دوگل، لویی (۱۳۹۷)، *خروج ایالات متحده از توافقنامه وین پیرامون برنامه هسته‌ای ایران: یک وضعیت حقوقی متناقض*، فرانسه: گزارش انجمن حقوقدانان کمیسیون مسائل ایران، تحلیل‌های حقوقی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۹۵)، *منطق و معیار ارزیابی برجام*، تهران: برجام، سیاستها، دستاوردها و الزامات، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مرکز مطالعات راهبردی.
- روحانی، حسن (۱۳۹۰)، *دیپلماسی هسته‌ای و امنیت ملی*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- مجیدزاده، رضا (۱۳۹۷)، *چشم‌انداز سازوکار ویژه مالی اروپا*، قابل دسترس در: <http://www.scfr.ir>
- حسینی، دیاکو و موسویان، سیدحسین (۱۳۹۵)، *منطق پیامدهای مطلوب و نامطلوب برجام*، تهران: برجام، سیاستها، دستاوردها و الزامات، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و مرکز مطالعات راهبردی.
- عسگری ده‌آبادی، محمد مهدی (۱۳۹۷)، *خروج آمریکا از برجام و تبعات آن برای ایران*، تهران: گزارش شرکت سیدگردان الگوریتم.
- عسگری، یدالله (۱۳۸۵)، *بررسی و تحلیل حقوقی عملکرد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در مسئله فعالیت‌های هسته‌ای ایران*، تهران: فصلنامه سیاست دفاعی، سال ۱۴، شماره ۵۵.
- قادری کنگاوری، روح‌الله (۱۳۹۷)، *ایرگزیت؛ فرجام یک برجام*، قابل دسترس در: rahbordemoaser.ir/fa/news/2045

- Abrams, Elliot (2012a), "What Does it Take for Obama to move on Syria?", *National Review*, May 31.
- Abrams, Elliot (2012b), "Processing Delay", *Foreign Policy*, June 8.
- Adib Moghaddam, Arshin and Abbas Maleki (2012), "Would a nuclear Iran Cause another Itolocaust?", www.VeteranStoday.com/2012/04/30/Iran-netanyahu-and-the-ho..., April 30.
- Afrasiabi, Kaeve, (2010), "Post-Modernism and Iran's Nuclear Program", *Iran Review*, Octobr 21.
- Afrasiabi, Kaveh, (2014), "Reflections on Robert Einhorn's Letter to Iran", *Iran Review*, August 21, available at: <http://www.iranreview.org/content/Documents/Reflections-on-Robert-Einhorn-s-Open-Letter-to-Iran.htm>.
- Ajami, Fouad (2012a), "The Syrian Rebellion", www.hoover.org/publication/defining-ideas/article/118361, May 31.
- Alfoneh, Ali, Mehrzad Boroujerdi, Mehdi Khalaji, Karim Sadjadpour (2012), "*the Battle for Power in Iran*", Washington, D. C, Carnegie Foundation, Friday, February 24.
- Ajami, Fouad (2012a), "The Syrian Rebellion", www.hoover.org/publication/defining-ideas/article/118361, May 31.
- Ajami, Fouad (2012b), "Egypt's, Next leader Won't Be A Creature of Tahrir Square", *Wall street journal*, May 26.
- Albright, David (2012) *Iran Talks: What Should Be On the Table?* Washington: Council on Foreign Relations, March.
- Ayad, Christophe, (2013), "Nucleare Iranian", Reuters, November 24, available at: http://www.lemonde.fr/international/article/2014/11/12/nucleaire-iranien-le-point-sur-les-negotiations_4522377_2110.html#cXRRLD44JMisgBzt.99.
- Bastani, Hosseing, (2014), "How Powerful Is Rouhani in the Islamic Republic?", *Chatham House Research Paper*, November.
- Bolton, John (2012) Israel is not the Threat, Mr.Obama. Iran Is, *Christian Science Monitor*, April 03.
- Brands, Hal (2006), "Rethinking Nonproliferation: LBJ, the Gilpatric Committee and U.S National Security Policy", *Journal of Cold War Studies*, No. 8, Vol. 2, pp. 83-112.
- Byman, Daniel (2011), "*The Arab Awakening America and the Transformation of the Middle East*", Washington: Brookings Institute, February.
- Cherkaoui, Mohammed, (2016) "Trump's Withdrawal from the Iran Nuclear Deal: Security or Economics? ", *Al Jazeera Centre for Studies* 10 May 2018.
- Clapper, James (2012) Greatest Threats: Iran Threat: Attack to United States?, *abc news*, January 31.



- Clawson, Patrick (2012), "Sanctions Are Only a Stop-Gap", *Foreign Affairs*, May 9.
- Clement, Scott (2012), "The New, New World order", *Foreign Policy*, April 26.
- Elman, Colin (2007), Realism, in Martin Griffiths, ed. *International Relations Theory for the Twenty First Century*, London: Routledge.
- Entessar, N., (2009), "Iran's Nuclear Decision Making Calculus", *Middle East policy*, Vol. 16, No. 2.
- Halevay, Efraim (2015), "Obama was right, Iran capitulated", *Y net news*, April 6.
- Hicks, Kathleen & Melissa Dalton, (2017), "*Deterring Iran after the Nuclear Deal*", Washington: Center for Strategic & International Studies.
- Johnson, Loch, (2011), *The Threat on the Horizon: An Inside Account of America's Search for Security after the Cold War*, New York: Oxford University Press. p 165.
- Joyner, Daniel, (2016), "*Iran's Nuclear Program and International Law; From Confrontation to Accord*", London: Oxford University Press.
- Karami, Arash, (2014), "IRGC Denies Negotiation Are Source of Iran's Security", *Almonitor*, December 4.
- Kissinger, Henry and George Shultz (2015), "The Iran Deal and its Consequences", *Wall Street Journal*, April 7.
- Pollack, Kenneth (2013), "*Unthinkable: Iran, the Bomb and American Strategy*", New York: Simon & Schuster.
- Roshandel, Jalil, (2000), "Iran's Foreign and Security Policies: How the Decisionmaking Process Evolves", *Security Dialogue*, Vol. 31, no. 1, March. pp. 105-17.
- Tropf, Andrew, (2014), "Did the Saudis and the US Collude In Dropping the Oil Prices?" *Oil Price.com*, December 32.
- Varasteh, Mansour, (2013), "*Understanding Iran's National Security Doctrine*", Leicester, UK: Troubador Publishing Ltd.
- Waltz, Kenneth (2012), "Why Iran Should Get the Bomb", *Foreign Affairs*, Vol. 91, No. 4, July/August.
- Walt, Stephen (2009), <https://foreignpolicy.com/2009/03/19/a-realistic-approach-to-irans-nuclear-program/>
- <http://eeas.europa.eu> - 29/05/2018 . iran deal: eu united on keeping iran nuclear deal in place for European security
- <https://www.independent.co.uk/news/world/europe/emmanuel-macron-european-army-france-russia-us-military-defence-eu-a8619721.html>
- <https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/press-briefing-national-security-advisor-john-bolton-iran/>

